نشر کارنامه

سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه : گاتلیب، رابرت، ۱۹۳۱- م. Gottlieb, Robert
عنوان و نام پدیدآور : هنر ویرایش: گفت و گو با رابرت گاتلیب / لاریسا مک‌فارکر؛ ترجمهٔ مژده دقیقی، احمد کسایی‌پور.
وضعیت ویراست : ویراست ۲.
مشخصات نشر : تهران: نشرکارنامه، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری : ۸۰ ص، ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س‌م.
فروست : کارنامهٔ ویرایش؛ ۱.
شابک : ISBN 978-964-431-003-4
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا.
یادداشت : چاپ قبلی: نشرکارنامه، ۱۳۷۵.
یادداشت : نمایه.
موضوع : گاتلیب، رابرت، ۱۹۳۱- م. — مصاحبه‌ها.
موضوع : Gottlieb, Robert — Interviews
موضوع : ویراستاری
موضوع : Editing
شناسهٔ افزوده : مک فارکر، لاریسا، ۱۹۵۰- م، مصاحبه‌کننده.
شناسهٔ افزوده : McFarquhar, Larissa
شناسهٔ افزوده : دقیقی، مژده، ۱۳۳۵- ، مترجم.
شناسهٔ افزوده : کسایی‌پور، احمد، ۱۳۴۲- ، مترجم.
رده‌بندی کنگره : PN ۱۶۲ / گ ۲ هـ ۹ ۱۳۹۶
رده‌بندی دیویی : ۰۷۰/۴۱
شمارهٔ کتاب‌شناسی ملی : ۴۹۲۵۴۹۲

۱

کارنامهٔ ویرایش

در عنوان‌های این کتاب برای اولین‌بار از فونتی استفاده شده که به سفارش زنده‌یاد محمد زهرایی طراحی و با نظارت او اجرا و نهایی شد.

این فونت به یاد او «**قلم محمد زهرایی**» نامیده می‌شود.

هنر ویرایش

نشر این مجموعه گامی است در راه پیشبردِ امرِ ویرایش در صنعت نشر ایران؛ ناشر مایل است این گام را با ادای احترام به نام‌های زیر بردارد، که در وارد کردن فن ویرایش به صنعت نشر این کشور یا در اجرا و پرورش این فن نخستین گام‌ها را برداشته‌اند:

میر شمس‌الدین ادیب‌سلطانی
کریم امامی
منوچهر انور
محمدرضا حکیمی
علیرضا حیدری
نجف دریابندری
محمدحسین روحانی
اسماعیل سعادت
احمد سمیعی (گیلانی)
همایون صنعتی‌زاده
کامران فانی
فتح‌الله مجتبایی
حسن مرندی
حسین معصومی‌همدانی
ابوالحسن نجفی

هنر ویرایش

لاریسا مک فارکر

گفت‌وگو با رابرت گاتلیب

ترجمهٔ مژده دقیقی • احمد کسایی پور

تهران، ۱۳۹۸

هنر ویرایش

لاریسا مک‌فارکر ترجمهٔ مژده دقیقی و احمد کسایی‌پور

آماده‌سازی و تولید کارگاه نشرکارنامه

مهرداد خاکزاد، مجید رنجبر، سمیه مثمر
زهره جعفرپور، **شهلا شمس و عادل قشقایی**
سمانه ایران‌پرست

امور هنری و نظارت فنی 12 استودیو دوازده و دوازده

تصویرسازی صفحهٔ ۴،
طرح و اجرای جلد و عناصر آرایشی مریم تکلّو
ناظر چاپ **محسن حقیقی**

مدیر هنری و ناظر مسئول روزبه زهرایی

چاپ ستارهٔ سبز
صحافی **معین**

چاپ اول ۱۳۷۵
چاپ سوم ۱۳۹۸ ۱۱۰۰ نسخه

همهٔ حقوق چاپ و نشر این اثر انحصاراً برای نشرکارنامه محفوظ است.
هرگونه استفاده ازکتاب‌آرایی و عناصر آرایشی این کتاب اکیداً ممنوع است، همچنین هر نوع استفادهٔ تجاری از این اثر یا تکثیر آن به هر صورت (چاپ، فتوکپی، کتاب صوتی و الکترونیک و نشر در فضای مجازی)، کلاً و جزئاً، ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

مراکز پخش و فروش:

پخش کارنامه، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، شمارهٔ ۱۳۵، تلفن ۲۶۱۱۷۹۸۵، ۲۶۱۱۷۹۸۶ و ۰۹۱۲۶۴۳۹۱۵۱

فروشگاه بزرگ **شهرکتاب نیاوران** با همکاری **نشرکارنامه**، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، شمارهٔ ۱۳۷
تلفن ۲۲۲۸۵۹۶۹ • فکس ۲۲۸۰۸۱۹۲

نشرکارنامه: شمارهٔ ۱۰ کوچهٔ فردانش، خیابان وصال شیرازی، تهران ۱۴۱۷۷۳۳۴۷۳
تلفن ۸۸۹۵۶۴۸۲، فکس ۸۸۹۵۶۴۸۶

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Robert Gottlieb
"The Art of Editing"
Larissa MacFarquhar
The Paris Review, Issue 132, Fall 1994

یادداشت ناشر

بیش از چهار دهه نیست که امر ویرایش در صنعت نشر ایران مطرح شده است، و عمر خود کلمهٔ «ویرایش» از این هم کمتر است. با این حال، امروز بیشتر ناشران ما به ضرورت ویرایش پی برده‌اند و کتاب‌های خود را پیش از چاپ از نظر ویرایشگر ــ یا ویراستار ــ می‌گذرانند.

به نظر می‌رسد که فعلاً عمل ویرایش در مورد ترجمه بیش از تألیف صورت می‌گیرد، ولی به هر حال حضور ویرایشگر صحنهٔ فعالیت انتشاراتی را تغییر داده و مناسبات تازه‌ای میان مؤلف و مترجم از یک طرف و ناشر و ویرایشگر از طرف دیگر به وجود آورده است. از آن‌جا که حدود عمل و اختیار ویرایشگر و کیفیت همکاری او با مؤلف و مترجم هنوز نه در عرف صنعت نشر و نه برحسب هیچ قرار و قاعدهٔ دیگری معین نشده است، این مناسبات طبعاً خالی از اشکال نیست؛ حتی می‌توان گفت که در بعضی موارد این اشکال نتایج ناگواری به بار می‌آورد و باعث اتلاف وقت و کار و سرمایهٔ همهٔ دست‌اندرکاران امر تألیف و ترجمه و چاپ و نشر می‌شود.

ترجمه و نشر کتاب حاضر گامی است در جهت روشن کردن نقش ویرایشگر در امر تألیف و ترجمه، و در نتیجه آماده کردن زمینه برای حل مسائل مربوط به ویرایش.

در این کتاب چند تن از نویسندگان مشهور جهان ــ مانند تونی ماریسِن و جان لوکاره و دوریس لِسینگ ــ از روابط خود با ویرایشگری که سال‌ها با آن‌ها همکاری کرده است سخن می‌گویند. چنان‌که در متن این گفت‌وگو خواهیم دید، این ویرایشگر، که رابرت گاتلیب نام دارد، نه‌تنها در آماده کردن آثار

این نویسندگان برای نشر مشاور و دستیار آن‌ها بوده است، بلکه در بسیاری موارد کتاب را از ابتدا به نویسنده سفارش داده و بر روند تألیف آن نظارت داشته است. بدیهی است که گفت‌وگوی این نویسندگان و توضیحات خود ویرایشگرِ مورد بحث دربارهٔ تجربیات وسیعی که در امر ویرایش دارد می‌تواند برای ناشر و مؤلف و مترجم، و نیز برای عموم خوانندگان علاقه‌مند به امر تألیف و ترجمه، روشن‌کننده باشد.

ناشر این کتاب کوچک در نظر دارد این کوشش را در حد توانایی خود دنبال کند و آثار دیگری هم در زمینهٔ ویرایش انتشار دهد. برای این کار از همهٔ نویسندگان، مترجمان، ویرایشگران و ناشران دعوت می‌کند که خاطرات و تجربیات ذی‌قیمت خود را در این زمینه به روی کاغذ بیاورند و در اختیار نسل حاضر و نسل‌های آینده بگذارند. ترجمهٔ آثار خارجی در این زمینه نیز البته مغتنم خواهد بود. نشرکارنامه آماده است که درخصوص چاپ و نشر این نوشته‌ها با مترجمان و نویسندگان آن‌ها مذاکره و همکاری کند.

ناشر لازم می‌داند که از آقای مجید ملکان، که ترجمهٔ این کتاب را پیش از چاپ خواندند و نکته‌هایی را یادآوری کردند، تشکر کند.

نشر کارنامه، مهرماه ۱۳۷۵

دربارهٔ رابرت گاتلیب

رابرت [باب] گاتلیب مردی است تنوع‌پسند؛ طبقه‌بندی نویسندگانی که با آن‌ها همکاری کرده یا صدها کتابی که ویرایش کرده کار دشواری است. در مدت کارش در انتشارات سایمون و شوستر، که در آن‌جا به سرویراستاری رسید، و در مقام ناشر و سرویراستار در انتشارات کْناپف، چندین کتاب پرفروش را ویرایش کرد، ازجمله شیوهٔ امریکاییِ مردن اثر جسیکا میتفورد، راز سانتا ویتوریا نوشتهٔ رابرت کرایتون، شجاعت واقعی اثر چارلز پورتیس، دیگری اثر تامس ترایون و سوز دل اثر نورا اِفْرن؛ و همچنین چندین خاطرات شخصی مانند درهم‌جوش اثر بروک هِیوارد، گلوریای کوچک... عاقبت‌به‌خیر اثر باربارا گلدسمیت، ادی: زندگی‌نامه‌ای امریکایی نوشتهٔ جین اِشتاین و جرج پلیمتِن و زندگی‌نامهٔ خودنوشتِ دایانا وْریلند، گلوریا وَندربیلت و ایرن سِلزنیک. گاتلیب آثار تاریخ‌نگاران و زندگی‌نامه‌نویسانی چون باربارا تاکمن، آنتونیا فریزر، رابرت ماسی و آنتونی لوکاس را ویرایش کرده است؛ همین‌طور کتاب‌هایی دربارهٔ رقص از مارگو فانتِین، میخائیل باریشنیکوف، ناتالیا ماکارُوا، پل تِیلور و لینکلن کِرْشتاین؛ و آثار داستان‌نویسانی چون جان چیورِ، جان گاردنر، لِن دِیتون، سیبِل بِدفورد، سیلویا اَشتون ـ وارنر، رِی برَدبری، الیا کازان، مارگَرت درَبل، ریچارد ادِمز، وی. اس. نایپول و اِدنا اُبراین؛ نوشته‌های بزرگان هالیوود ازجمله لورِن باکال، لیو اولمن، سیدنی پواتیه و میرنا لُوی؛ نوشته‌های آهنگ‌سازانی چون جان لنون، پل سایمون و باب دیلن؛ و آثار متفکرانی چون برونو بِتِلهایم، بی. اف. اسکینر، جانِت ملکوم و کارل شورْسکه. گاتلیب در شکل گرفتن بعضی از تأثیرگذارترین کتاب‌های پنجاه سال اخیر

نقش داشته است، با این حال تعجب می‌کند که ایرادهای موشکافانه، جدل بر سر نقطه‌گذاری، تجویزهای خودمانی و خواندن و بازخواندن دست‌نویس‌ها، که زندگی حرفه‌ای او را تشکیل می‌دهد، ممکن است برای کسی جالب باشد.

گاتلیب در ۱۹۳۱ در نیویورک به دنیا آمد و در مَنْهَتن بزرگ شد. آثار هِنری جیمز، جِین آستین، جرج الیوت و مارسل پروست ــ «اخلاق‌گرایان بزرگ رمان» ــ را خواند. می‌گوید: «نویسندگان روس را بسیار تحسین می‌کردم، اما گمان نکنم شخصاً چیزی از آن‌ها آموخته باشم. راه و رسم زندگی را از اِما آموختم نه از برادران کارامازف.» در ۱۹۵۲ از دانشگاه کلمبیا فارغ‌التحصیل شد، همان سال پسر بزرگش به دنیا آمد. (او دو فرزند دیگر هم از همسر دومش، ماریا توچیِ بازیگر، دارد.) دو سال در دانشگاه کیمبریج تحصیل کرد و پس از آن در ۱۹۵۵ به عنوان دستیار جک گودمن، سرویراستار انتشارات سایمون و شوستر، مشغول به کار شد.

در دههٔ ۱۹۵۰ کار نشر با امروز بسیار متفاوت بود. بسیاری از مؤسساتِ انتشاراتی بزرگ هنوز به بنیان‌گذاران‌شان تعلق داشتند ــ بِنِت سِرف و دانلد کلاپفِر مالک مؤسسهٔ رَندم هاوس بودند؛ انتشارات کْنایف به آلفرد کْنایف تعلق داشت؛ و دیک سایمون و ماکس شوستر هنوز در انتشارات سایمون و شوستر بودند. درنتیجه ناشران اغلب تمایل داشتند و می‌توانستند برای انتشار کتاب‌های دلخواه‌شان ضرر بدهند و این احساس را ایجاد می‌کردند که مؤسسهٔ آن‌ها رسالتی والاتر از کسب سود دارد. گاتلیب می‌گوید: «اکنون دیگر نشر حرفهٔ راضی‌کننده‌ای نیست، اما زمانی بود؛ کوچک‌تر بود، میزان سرمایه کمتر بود و کار تا این حد پیچیده نبود.»

در ۱۹۵۷ جک گودمن ناگهان درگذشت و تقریباً در همان زمان مؤسسهٔ مارشال فیلد انتشارات سایمون و شوستر را به دو نفر از سهام‌داران اولیه‌اش، یعنی ماکس شوستر و لئون شیمکین، فروخت. شوستر و شیمکین نتوانستند با هم کنار بیایند، اوضاع مؤسسه به هم ریخت و در عرضِ چند ماه تمام کارکنان ارشد مؤسسه را ترک کردند. مالکان جدید به جای آن‌ها کسی را استخدام نکردند و به قول گاتلیب «ناگهان کار به دست بچه‌مدرسه‌ای‌ها افتاد». گاتلیب در عرض چند سال مدیر نشر و چند سال بعد از آن سرویراستار شد. در ۱۹۶۸ از انتشارات سایمون و شوستر بیرون آمد و سرویراستار و مدیر

انتشارات کْناپف شد.

بزرگ‌ترین عشق گاتلیب، بعد از خواندن، باله است و از اواسط دههٔ ۱۹۷۰ تا اواسط دههٔ ۱۹۸۰، که در انتشارات کْناپف کار می‌کرد، عضو هیئت‌مدیرهٔ بالهٔ شهر نیویورک هم بود، و از میان رپرتوارِ[1] گروهِ باله برنامه‌هایی برای هر فصل ترتیب می‌داد و بر امور تبلیغات و اشتراک نظارت می‌کرد. (عشق سوم و کم‌اهمیت‌تر گاتلیب جمع کردن اشیای عجیب و غریب است ــ از جمله ساکِ دستی‌های پلاستیک قدیمی که مجموعهٔ معروفی از آن‌ها دارد.)

در ۱۹۸۷ گاتلیب به دعوت نیوهاوس، مالک جدید هفته‌نامهٔ نیویورکر (که مالک انتشارات کْناپف هم هست)، از کْناپف بیرون آمد تا سردبیری نیویورکر را به عهده بگیرد. انتصاب او با خصومت آشکار کارکنان نشریه روبه‌رو شد، زیرا تصور می‌کردند که نیوهاوس سَلَفِ گاتلیب، ویلیام شان، را که از ۱۹۵۲ سردبیر نیویورکر بود، برخلاف میلش برکنار کرده است. عدهٔ زیادی از کارکنان نشریه در نامه‌ای از گاتلیب خواستند پیشنهاد نیوهاوس را رد کند. او درخواست آن‌ها را قبول نکرد. او می‌گوید: «هرگز با این مسئله برخورد شخصی نکردم. می‌دانستم هرکسی جای من بود همین اتفاق می‌افتاد. حتی اسامی امضاکنندگان را، که خیلی‌هاشان از دوستان خوبم بودند، نخواندم. از حسن‌نیتِ خودم نسبت به این نشریه آگاه بودم و اطمینان داشتم که موفق خواهم شد. وقتی هم که کار را شروع کردم، همهٔ کارکنان فوق‌العاده بودند و بهتر از آن امکان نداشت. من فقط مشغول کار شدم و همه با من همکاری کردند.»

در ۱۹۹۲ گاتلیب پذیرفت که از نیویورکر کنار برود و جای خود را به تینا براون، سردبیر سابق وَنیتی فِر، بدهد. (گاتلیب می‌گوید: «موقع استخدام به نیوهاوس گفته بودم که بیشتر اصلاح‌طلب هستم تا انقلابی و اگر تغییر بنیادی می‌خواهد، باید یک نفر دیگر را پیدا کند.») گاتلیب، که در آن زمان ۶۱ سال داشت، تصمیم گرفت دیگر مسئولیت اجرایی نپذیرد و با سانی مِتا، که در کْناپف جانشین او شده بود، به همکاری پرداخت. گاتلیب از آن زمان همکار افتخاری انتشارات کْناپف است (او هنگام کناره‌گیری از نیویورکر مبلغ زیادی از نیوهاوس گرفت) و کتاب‌هایی چون مدیر شب اثر جان لوکاره، زندگی‌نامهٔ کاترین گراهام،

---

[1] repertoire

کتاب جدید مُردخای ریچلر دربارهٔ اسرائیل، تحقیق آرلین کروس دربارهٔ جرج بالانْشین، فرهنگ زندگی‌نامه‌ایِ سینما اثر دیوید تامسِن، مروری بر آثار ایو آرنولد و چندین کتاب کاریکاتور نشریهٔ نیویورکر را ویرایش کرده است.

مصاحبه‌های من با گاتلیب، که نسخه‌بدلِ وودی آلن است، منتها قدبلندتر و نه آن‌قدر سرخ‌رو، در اتاق نشیمن خانه‌اش در خیابان ۴۸ شرقی انجام شد ــ یعنی دو خیابان پایین‌تر از انتشارات کْنایف در خیابان ۵۰ و با پانصد متر فاصله از دفتر نیویورکر در خیابان ۴۳ غربی. اتاق نشیمن خانه‌اش مشرف بر تِرتِل بِی گاردنز است ــ پارکی تقریباً خصوصی و آراسته که به منزلهٔ حیاط پشتی خانه‌ها در حد فاصل خیابان‌های ۴۸ و ۴۹ امتداد یافته است. گاتلیب از پنجره خانهٔ کاترین هپبورن را در آن سوی خیابان نشان می‌دهد (او در انتشارات کْنایف ویراستار کتاب هپبورن بود) و همچنین ایوانی را که جانِت ملکوم یکی از ناهارهای معروفش را با جفری ماسُن در آن‌جا صرف کرده بود.

مصاحبه‌کنندگان را خود گاتلیب پیشنهاد کرده بود. صحبت‌های آن‌ها و جواب‌های گاتلیب بعداً ادغام شد؛ گفت‌وگوی مستقیمی در کار نبود. جوزف هِلر، دوریس لِسینگ، جان لوکاره، سینتیا اوزیک، مایکل کرایتون، کِیم پاتاک، تونی ماریسِن، رابرت کارو و مُردخای ریچلر همه نویسندگانی هستند که گاتلیب آثارشان را ویرایش کرده است. چارلز مک‌گرات در نشریهٔ نیویورکر همکار گاتلیب بود و حالا جانشین سردبیر است. لین نسْبیت کارگزار نشر[۱] است و در تهیهٔ چندین کتاب با گاتلیب همکاری کرده است.

لاریسا مک‌فارکر

---

[۱] literary agent، کسی که میان نویسنده و ناشر رابطه برقرار می‌کند و در عین حال مدافع حقوقی نویسنده است. ــ م.

جوزف هِلر

وقتی بالأخره دومین کتابم، چیزی اتفاق افتاد، را تمام کردم، نیویورک تایمز دربارهٔ این کتاب با من مصاحبه کرد و من به اهمیت باب به عنوان ویراستار کتاب اشاره کردم. روزی که مصاحبه چاپ شد، باب به من تلفن کرد و گفت «فکر نمی‌کنم صحبت کردن دربارهٔ ویرایش و کمک‌های ویراستاران چندان مناسب باشد، چون مردم دوست دارند فکر کنند که همهٔ کتاب صرفاً کار خود نویسنده است.» این حرف درست است و به همین دلیل بعد از آن دیگر در این مورد چیزی نگفته‌ام.

رابرت گاتلیب

البته بد نیست که در مطبوعات از من تعریف کنند، اما واقعیت این است که این نوع تجلیل از ویراستاران، که در مورد من به حد افراط رسیده، کار مفیدی نیست. رابطهٔ ویراستار با کتاب باید رابطه‌ای نامرئی باشد. خوانندهٔ جِین اِیر اصلاً نمی‌خواهد بداند که مثلاً من شارلوت برونته را متقاعد کرده‌ام که همسر اول آقای روچستر در آتش بسوزد. می‌دانید، مشهورترین دخالت ویرایشی در ادبیات انگلیسی همیشه مرا آزار داده است ــ این‌که دوستِ دیکنز، بولوِر ـ لیتن، به او توصیه کرده بود پایان کتاب آرزوهای بزرگ را تغییر بدهد؛ من نمی‌خواهم این را بدانم! البته به عنوان منتقد و مورخ ادبی به این

موضوع علاقه‌مندم، اما به عنوان خواننده برایم بسیار ناراحت‌کننده است. هیچ‌کس نباید بداند من به جو هِلر چه گفته‌ام و او چه‌قدر مدیون من است ــ البته اگر باشد. این کار کم‌لطفی در حق خواننده است و لزومی هم ندارد.

هِلر

به کار بستن بعضی از توصیه‌های باب در کتاب تبصرهٔ ۲۲ مستلزم کار زیادی بود. در صفحهٔ دویست یا سیصد دست‌نویس فصلی بود که باب گفت از آن خوشش می‌آید و حیف است زودتر به آن نرسیم ــ فکر می‌کنم فصل مربوط به سرهنگ کاتکارت بود؛ یا آن فصل بود یا فصل سرگرد مِیجر. با او موافق بودم و تقریباً پنجاه ـ شصت صفحه از آغاز کتاب کم کردم تا زودتر به آن فصل برسیم.

گاتلیب

من و جو هِلر همیشه بر سر ویرایش کاملاً توافق داشتیم و عجیب‌ترین موردِ آن زمانی بود که چیزی اتفاق افتاد را ویرایش می‌کردیم. کتابی است سخت تکان‌دهنده دربارهٔ مردی بسیار پریشان؛ مردی دچار اضطراب و انواع مشکلات حادّ اخلاقی ــ اسمش بیل اسلوکام بود. با هم روی تمام کتاب کار کردیم و فصل‌بندی و بقیهٔ کارهایش را انجام دادیم. در پایان کار گفتم «جو، شاید این حرف احمقانه به نظر بیاید، اما اسم این آدم نباید بیل باشد.» جو گفت «راست می‌گویی؟ خوب، به نظرت اسمش باید چه باشد؟» گفتم «اسمش باب است.» جو نگاهم کرد و گفت «در اصل هم اسمش باب بود، آن را عوض کردم و گذاشتم بیل، چون فکر می‌کردم اگر اسمش باب باشد به تو برمی‌خورَد.» گفتم «فکر نمی‌کنم اصلاً شباهتی به من داشته باشد. مسئله فقط این است که اسم این شخصیت باب است.» به این ترتیب دوباره اسم را به صورت اولش برگرداندیم. خیلی عجیب بود. چه

اتفاقی افتاد؟ نمی‌دانم. فکر می‌کنم ذهن‌های پیچیدهٔ رنجور نیویورکی و یهودیِ ما یک جور کار می‌کند.

دوریس لِسینگ

آنچه باب را به ویراستاری بزرگ و احتمالاً بهترین ویراستار زمانهٔ خود تبدیل می‌کند این است که او همه چیز خوانده، بهترین گفته‌ها و اندیشه‌ها را هضم کرده و موقع قضاوت دربارهٔ آثار نویسندگان از این کوله‌بار تجربه بهره می‌گیرد. شاید فکر کنید که داشتن این پشتوانه برای ویراستار امری بدیهی است. خوب، روزگاری می‌توانستیم فرض کنیم که ویراستار یک مؤسسهٔ انتشاراتی معتبر آدم بامطالعه‌ای است و می‌تواند کارها را ارزیابی کند. اما این روزها در سازمان‌های انتشاراتی از این خبرها نیست.

گاتلیب

خیلی از چیزهایی که معمولاً دربارهٔ آن‌ها فکر نمی‌کنیم موقع خواندن کتاب بر ما اثر می‌گذارند؛ نحوهٔ تنظیم کتاب ــ مثلاً این‌که مطالب فصل‌بندی می‌شود یا یک‌سره پشت هم می‌آید، فصل‌ها عنوان دارد یا ندارد و... . سال‌ها پیش رمان خوبی را ویرایش کردم که بعدها فیلم موفقی از آن ساختند؛ کتابی به نام لیلیت نوشتهٔ جِی. آر. سالامانکا. کتابی بود قوی و تأثیرگذار، و شخصیت اصلیِ رمان، که بر تمام داستان سایه انداخته بود، شخصیتی بود به نامِ لیلیت، اما در شصت ـ هفتاد صفحهٔ اول کتاب اصلاً ظاهر نمی‌شد. یادم نمی‌آید عنوان اولیهٔ کتاب چه بود، اما به جک پیشنهاد کردم عنوان آن را به لیلیت تبدیل کند. درنتیجه در سراسر صفحات آغازِ کتاب که لیلیت هنوز حضور نداشت، خواننده *انتظارش* را می‌کشید. به این ترتیب فقط با تغییر عنوان کتاب تنشی ایجاد شد که در غیر این صورت وجود نداشت.